

پسنگاه از آل برائیل در براسماع نزد رسالی دیدم منم زبیرت محضر ابی تکلیف است که لعل در منبع ساین  
 رضائین آن از من گیاره از سقی بید فائز بقا گردید و پس سال ۱۲۱۱ بستر حضرت غصن عظیم عبدالبها در  
 اسپارل بر بنای کارگذانه در بیدانه روزی در عکابرخت دور سال دیگر که قتل خبر الدین شاه در طران رخ ذکا  
 مدحله در این مینم جاگشت در بستاری نظامین عثمانی در دروغت ایران کشیدند و غیرتختی مستطابق  
 در خصوص قات بسید جمال الدین خانه نمود چون دانستند که بهانه است نه باید و حضرت صاحب الارضی در فتنش از  
 حضرت عبدالبها پرسیدند که نهی وضع شدیه اکیه از خلافت با سید مدینه را عاری بود لکن غیر در ایام  
 تی چند از بیانی بر روی تخط از تعرضات در این بیان اسپارل روزی در شب و احوال مذکور در روزی که حضرت  
 در وضع روزی از هم بیانی باریان فرستاد و همچو از حاجی شتری خانان رجاست و نیز از سایر مشینان  
 در دراز بیان حاصل نموده در آن حدود و در کار شغافهات تبصیه بسیار انجام داد ولی بعد از غروب جمال  
 ابی نقض عهد مشایق کرده سر از طاعت فرمان حضرت غصن عظیم عبدالبها بر کشید و به جمال خسران شمال در گذشت  
 و غیر از وجوه مذکور از بیانی عدده کثیر از طبقه ملا و غنیان کسبه و دقایق و شرف و امرا در مراکز مسطره  
 و غیره تا بوم غیاب شمس جمال ابی نیز رسیده که بر روی خبر از در طاکه کلام صرف نظر از در ساسی شرح احوال نمودم

## خراسان

اوضاع و احوال بلاد و طایفه آن قسمت خراسان در دوره حضرت شمس عظیم غصن بخش سوم بیان نمودیم و در ششم

که پس از حوادث سال ۱۲۶۸ هجرت شدت تعرض دولت ناصرالدین شاهی شناخته گان آذربایجان  
 و تبریز خاضعیت را غالباً با دولت باجهاد عقیده نمودند بجهت پیغمبران پنداشته که کسی از مؤمنین رجعی  
 نیست ولی در تبریز در تبیین جریان دولت و جمع از اکابر علماء پان و نقیبه اسف قلع با نمران تبریز  
 و بسط سلطنت و اردین از عراق باشد میرزا احمد و میرزا حفریزدی و ملا محمد زرنزی و غیر جم غفیر و  
 انوار اهل تبریز شدند و در تبریز خراسان انوار الهیه را چنان غلبه و شرف خستند که در اندک زمانه در  
 ستمول ابر بهائی گردید و نفسی مخالف نهاد را داشت میرانان که غمگین عظیم این امر بودند چنانکه در سخن سوم  
 توضیح فرمودم ملا صادق مقدس اسم الله الاصدق و میرزا احمد از غندی و ملا میرزا محمد فردوسی و ملا احمد حساری  
 حاج عبدالمجید نیشابوری بودند حضوراً مقدس سال ۱۲۷۷ هجرت شایسته انوار اهل تبریز را چشمه عیان  
 فرمود با فردوسی علماء این امر شدند و بعد از ایشان پسران میرزا علی محمد بن صدوق و میرزا محمود فردوسی  
 نیمی که غمگین بنگاریم در صف سلطنت در عظم قرار گرفتند و بیای زرنزی و غیره با فرمایشی بی دردی  
 و کلمه در غمگین که غلبت منکلات و صورت تفرقه و اختلاف در جمع مؤمنین اندازد و هر یک از  
 مذکور در حال خود معروف بعلم و تقوی و مورد توجه جاهل و عام بودند و ملا میرزا محمد در دروغ آباد است  
 علمیه و پیشه داشت در بلادش ملا احمد که پسر پسرش در نطق طبری شهادت رسید در قره قیاض ابا مقیم  
 بوده اهل راهت و قیادت نمود و زعمی از عظیم و فرزانان باشد حسن خان شجاع الله در حال قیاض

و بهیو خان حاکم کلات و میرزا باقر خان عماد الملک حاکم طبرستان و نیز حاکم دوره جزیره از سر ارکان بود  
 برادر و در جزیره علمای سردار و نشا بود و حاکم جوین دستوفی ریشهای قوچان طبرستان و در جزیره صبحی  
 کثیر از وثا و علمایان ریشته در آن قضیقات و دره قبل از وقوع جوین رفتند و در آنجا تشریح حاصل حاجی  
 میرزا ابراهیم خلیل نیرودی بود که شرفیست حسب نسب از اولاد کرده در علم و فضل و شهرت و قدرت سرآمد بجهت آن  
 شد و شرح او را در این رساله در بعضی از دولت خرابان مثال شده و طایفه میرزا نوید الدوله از  
 محبت نسبت به این سیکوند و از این روایات شدید است و از قطع محبت که تفریق افتاد و  
 کتاب التمس خطاب سحران چنین آمده است یا ارض النجا نسمع فیک صوت الرجال فی ذکر ربک التقی المسائل  
 طوبی لیم فی منصب رایت الامام فی ملکوت الاشیا باسی لانی یومئذ یفرح المخلصون منصره و منج المذکران  
 تا آنکه در او خط دوره شد و جانب اعظم در آن گشته و اعداد او هزار نبای تعدی و قریب گشته است و سخت  
 و قبه شهادت حاجی عبدالمجید نبوی که در بخش سابق آوردم رخ داد و از شهر ارکان در ارکان حجابی حجاب  
 و در برادر از طبقه مستوفیان در شهید میرزا علی رضا و میرزا محمد رضا سرزادی از اصحاب بودند و برادر همت میرزا علی رضا  
 مستشار الدوله در توشیح الملک در سنین اولیه ظهور حضرت بشر در خط حجاب باب الفی فیه بیان قیمت و  
 باو غلبه ارادت حاصل کرده با وجود نام عظمت و مقام و زودت بعد از انبیا شهور شده پیوسته از قدرت  
 و سعادت ماله در دفع نمود و بهنگام حرکت آنجا با صاحب از شهید در تهیه با احتیاج سفار نقد

در کتب و غیره بدل است کرده و در ایام هنراق انور ابدی نیز تقویت بیان و خدمت رسالت  
 باین امر شرف یافت و نظر بسید مستوفی و وزیر مالیه خراسان و صاحب ثروت و لغت بود هر  
 نوع رسالت نسبت به نخب برتر است و حکایت مذکور بود برای پنجم مرتبه عبدالمطلب در غنچه  
 در بخش دوم ضمن شرح حال مرتب مذکور که ششم تا در ادوار ایام میرزاخان نشین گردید سال ۱۲۹۸ از ایام  
 درگذشت در اردو بهر میرزا محمد ضیا مؤمن سلطنت که برادر همسر و برادر ادوار خراسان حضرت مشرفخانه ملا صدوق  
 بوده در زمره نوینین دخل کرد در سنین شیخوفیت برادر نورارت و مقامات کلمه شوری از تقویت خدمت  
 ادوار مال که در حکومتی خراسان هم بدست در میگردد و درجه رفیعه از علم و فضل ادبی در رسل و مرتب معنوی  
 و مقامات کلمه سپهر را بدست در تبه عطیه عزت در حرام و ثروت در محبت مقام راجه نگاشت و در  
 فرمانهای شاهی فرمان وزیر خراسان خطاب یافت و مردم خراسان عمر امانت دار بدل و اگر اش  
 و مهندین و مفیدین حضور صاحبین شکر گذار عارف و دانش بودند آورده اند در سال مذکور که میرزا علی رضا  
 مستوفی و مات نور خراسان و فرمان زیارت بشهر آمد و حاجی قوام سرکرده نواران سربدار و داماد مستوفی که  
 منصب عراض نسبت به مرتبه و عارضه شهابت رعایت بمضمون بدست شاه داد که در مستوفی منع باشند  
 اثری از نزولات از محرم نسیم مؤمن سلطنت که بهانه است نور امانت مالیه خود را وقف صرف این امر داشت و  
 اکنون نخب جمعیت در ذرت حیات و تبه کلام غم حرج و نفس سلطنت در ذرت شاه تیر سیده بطبع منظر اول



مسترفی افتاد در بعضی مردم نیز رجب از پیشه بی خطر اب وی شده چند که رندی بعد بهنگام تشریف  
 بجوم رضا درک تا حرم چهار صنف سر باز مسلح بگماشت و اجتماع تماشایان را منع نمود پس لدر ضبط  
 اموال مسترفی داد و نوزتن بسطه ساز و در راه اجزاء نمود و این سلطان نیز حاضر بود کتفیات کرد و دلک  
 خیاره نموده مسلم گردید و نفودی گرفت که گفتند نزد نوزتن بسطه وجود نداشت و نیز آورده اند که رندی  
 در شه صنف سلام در محضرش ہی منقده گشت و شاه با حاجی محمد قمرخان عماد الملک حکمران طبرستان  
 انجرب خطای کرد در ضمن اظهارت قمر دلاوات خود چنین گفت قاشان را که گشتیم در آن  
 نوزتن بسطه طاقت نیابده به خستیار این سخن ادا کرد و اقباله عالم اجمعی ندارد بلکه حال در عجب است  
 بالاتر از قائم باشد و ادعای الوهیت نماید و شاه بنگر و اندیشه فرود رفت و مصمم گشت که در ارا از  
 فرسان در دریا چون غریمت بچیند و خود تا خونین در رسد و عشا بر ملاقات کرده قوای مسگریه  
 نماید ایران و سرکردگان از هر کوه بچیند و شتافتند و حما منصب روسی با عده سوار نظام در مسقی کوه  
 شاه رسید و شاه محلی را برای تماشای لشکر در حوالی بچیند تعیین کرد و خود روی خطه رسیده بر فراز نمی  
 قرار حبت و هر کوه را فواج سپاه نظر انداخت در آن اثنا جماع الدوله درگ قوچا که محب این امر بود  
 در برش حسنینی که ایمان داشت با کوه مشهور و سواران جبار قوچا با تفاق نوزتن بسطه  
 و ایهت و حجاب نظر شاه و درسا و حوال روسی را تشریح حخت و نوزتن بسطه محضرش کرد

و سرکردگان در شایسته بر روی یک پشته ای در آن بین سنجان سرلرده دره فری ز  
 نوسین این امر داله مردمی شجاع و متهور و گریه المنظر بود و در تابستان نیز پوسین بر یک دره شمشیر حمله  
 حضرت شاه باستاد تعریف کرد و شاه از طریق طرفیت بر سید دی سنجان در روز غیبه محال تقسیم  
 میکند که با بوی داده به تمل با محال جرات حجاب گفت در چه محال رفتم و متون سلطه با پادشاه  
 در بر مردم مرعات پس حبساً متوجه خود شاه پس از ختم کاش تا مشهده تاملت خونین در و شارا  
 خدمت نعمت داده رولنه نمود و متون سلطه و شجاع الدوله را نظران آورده عزم اهلان شت ولی  
 حنیفان پیوسته پایهای تهید نیز بفرستاد و شاه لذت نمود و بدشش اذن عودت بقوجان داد  
 و متون سلطه را پنهان نصب نمودت و تمیز کرد رساله حکومت کاشان فرستاد انگاه حضار خود  
 و خوبت خود بر خویش را بر نمیش در آورد ولی ناگهان در راه با شایسته قوه قهر معروف مسوم و در راه  
 در بقیه سال ۱۳۱۰ واقع شد و حبه شش را مشهده کرده دفن نمودند و پسرش میرزا علی محمد خان بسلطه  
 در مشهده بر جای پدر برقرار گشت و محال شات و عدت در راه این امر عیان رخت سال ۱۳۲۵  
 در گدشت و حله نژده بر جای گدشت و پسران میرزا علی رضا مسترفی مذکور میرزا کاظم و میرزا اوسنی نیز پس از  
 پدر در این امر بر جای ماندند و میرزا محمد مسترفی پسر عم متون سلطه که در قیات اولیه این امر را دید و شنید و  
 خانه در روز در سکوت سکوت سال ۱۳۰۲ در گدشت در راه شش میرزا ابوالقاسم مسترفی و پسرش میرزا ابوالکاسم گرایا

مستوفی نامه گشوده و در میرزا ابوالحسن پیش رو فرستاده از خاندان مستوفیان گرانه الاکل دو دانش مستوفی  
 فارس بود و در روز فرمایش اتفاق حاکم سلطنته سحر بان رفته در مشهد سکونت گزید و میرزا ابوالحسن در بچه گی  
 بواسطه ملاصاف معصوم و ملا علی کشته بر من با بر بیع شده و اشتغال در بچه گی چنان یافت که همه نذر سحر گاهان  
 بحکم رضایفته در جانب بانکه مرقد ولادت الراج و ایات جدیده نورد پس در ختم و قبل از طلوع قیام  
 بیت با پیشرفت و در میرزا محمد کاظم یقیناً سیف قلعه با نرمان و از آنجا میرزا احمد از غندی کسب خطرات زینبیه  
 می کرد و حاجی سید جواد که تالشیر که در مشهد اقامت داشت مشورت نمود و بواسطه توفیق سلطنته داخل دژره ای  
 شده و لقب دژره پیش رو فرستاده رسید و فرزندش ای بر پیش صدور یافت و در آن بعد از سر رشته دلی مار تعلق  
 خلاف گردید و جنبدی بعد از پیشکاری با صاحب دیوان بکران ریزد و تیراز رفت و بر جا از هیچ نوع سعادت  
 و خدمت نسبت با بر اینی و اعداد بخریب چه بگم و بعد از آن چه ایام همدان کوتا هرگز در شش عبا محل آهنت و بر این  
 از بسببین رسدات و وقف جهات ژنبدین و زینت شده و خود پرسته حسن جنساق و چهار پیش زینت  
 جمیع و محال گشت و در او خرامیم رئیس دژره حواله مالیه ای می گردید و در ده سال خیر از حیات نسبت ضعف پری  
 تقاضای خدمت اداری نمود و سال ۱۲۴۱ در مشهد ساکنی زینت یافت و خاندان سیسی در دین امر بر جای گزاشت  
 و دیگر با علی رضا با شمر از وی بواسطه حساب باب ایاب ژنبدین شده و در محکم حریت صاحب از مشهد بعد از تفریح حساب  
 و زینت او خوشیش شده که رفعت و نصرت نیز دلی سخنان بیکدیگر می دید و در سیر کرده چوب و فرزند و نوه و زینت



گرفت و لذت آنست باصحاب محضر خود تا او خیرایام حیاتش محبت و شرف و زینت بود و این نهاد و  
ایمانی که شیراز قرآن و بیان و بیان از خط می خواند و باقر سال ۱۲۹۹ روزه که صائم بود در قرب رقع  
خطار از کمال به علم تقوی و جمال این در ریحی ریحی و این چنین فرمود و نه که علی قبل رضای الهی سعد الی الله  
اذکان صائمانی و از فدا بر زمین عبد الرحمن در ایام جوانی در هر سه میز از محضر شهید با آقا میرزا محمد کرب  
باب الیاب مشهور نویسنده بود و بعد بر خط نجف با زبان میع گوید و پرورش معروف حکیم شافعی سال  
۱۳۰۶ حیات و شرف دیگر از بیان شهر شهید استاد حسن و استاد محمد کشمیری و زینت تسبیح در این قیام و این تسبیح  
دشمنه دبا و جود شهیدان برین نام شهر در از تفرین ایشان حبس میگردند آورده اند که سید محمد علی طویل  
در شکر لاله که در روزه سخنمان است بسته و از او شنیده تا اثر شد و تحمل کرد تا توفی ز نام حبس از کف ظاهر  
سوی به ادب شرف و او را گرفته ز زمین از دست و مردن که خدمت فشاری و او را آورد و در حوش  
برنده کرده بر زمین نشست و زیاده کشیده گفت حال بر تبه و خوابی زن دلی کلمات از را گو و ظنر سنگت  
اندیشه زردی پرورش آورده و استاد محمد و استاد حسن مذکور سفری رای تسبیح بهر دست نوشتند و مورد بلا یا  
گشتند و شهید با آقا و دیگر از معارف جهانی شهید در پیش جریان هر آن سفری به تسبیح بهر دست رفت و آن  
لعبه و قلش بر آمد و در اگر فدا نمودند و دستور اسم الله الا حق استاد حسن و استاد محمد خوار و میرزا علی محمد ان  
و بر می دیگر برای کتابت در پیش نوشتند و با کسی از برادر استخوانی رفته از برادر دین چکل بگفت که کتابت نوشتند











موی آن محمد تقی را که منبع و آب شایخ محمد حسین است لاری و ملا علی کسینی و کرکاتی حداد ادین نصیر و آقا میرزا احسن  
 میرزا محمد خاکی صاحب الباب و آقا شایخ محمد در میت این جمع شده بقدرت اودعه رضات بدو خستند و حاجی به  
 محبس پس نشان بود چندی بار حاجی از صاحب غیر معروف در راه صحت در حقیقت در حین کلامه با حکمران و مجربین  
 تکرار کردند که آتش عشق و ایمان ز زبان و بیانش شد افزون تا آنکه حاشا ایگان شاد نمود و نهادش در سینه  
 او که واقع شده که در او اندیش مجرات و ترسهای بسیار در جوی آنها در دست شمالی حوض بزرگی قرار داشت و این  
 ترسها را میخواستند بر ما چون و خوف بود و در اینصورت تغییر کلی یافته گنگستان بود و در ترسها زن در آمده کرده اند  
 در فیه دولت و مجرات نجات نماند و همیگرید و در قرب محج که صفات مظلوم را شنیده حلقه اش بریدند ایران خوبی  
 بنام است در بر روزه همگام عصر نعمات برستی نظایق سماع و از آن را غنچه سیاه در حبه عشته خوشش در روانی واقع در  
 معاصر با با قدرت جوی کاه بر افروخته شد که آقا سید آقا طیب پسر خورشید خان با علم است دست در قرار داشت بر تفسیر

---

نه در اندیشه خود در خواب حیران از جسمی بیرون آورده تا بخرم فرج براند از طرف بر غضب در جلود خواب حیران ایمنید و  
 جلال جمال بکینه و در تیرانگاه معرفت زده در سایش از خوف و غم شاد بره فرشته دیگر از هم جمعیت خلق شده معلوم است چه  
 هنگام است خنده خواب حیران در رطوبت آن درک بر پوشیده و پنهان رانی اود که در خواب حاجی منور بود حضرت و لا میزدند که  
 نماندند نیزه خراب اگر تا تبریم اگر کسید از حال ای نایک حیات در بر آورد نماید و انکار داشته بسید اگر بطلب مضمون نیزه تا در عصر شب  
 خواب حاجی منور فرمود از این حال اود در صبر آینه بر بر کرد و آقا سید خنده عضا فرمود است زنده نموند تفسیر خواب  
 بر این است زنده بودیم و در در چشم پنهان این تهنات و شامت در راه محراب خود نشان نیزه شاد است خواب الالمیج  
 در اندیشه که آنچه در فرود صورت است ملاطفت آتاری خرابی



به بیان گنج در سخنان فرزند و قبل از فرستادن فغانا و مظهر بود ولی آن زن گاه در سهرای مذکور و مهیبه چندی در طایفه  
 مشهور است و از امیه همه شهید است بیه راه کوشش هم شرح دادیم و میرزا محمد کاظم از تبقیه تبقیه قلعه طبری این گزیده  
 بر آن شهید که در کوشش مذکور میان احوال ندیم و از ضرب شمشیر حیات با نوزادان رجهه شست تا خرم حیات در  
 خانه رسته کتبت الراج و آثار الهی اشتغال و زید و چون در گدشت پهاجا در گدشت رخانه میرزا عزیز زاده  
 جذاب در شهید نیز است با بنیان گریه چه که خانه را مشرق الا دکا قرار داده جسمی از بهتان به کام سحار غارت در کار  
 می کردند و گدشت پیر بهتان شهید میرزا علی محمد ابن مهدی پسر ارشد اسم الله تعالی ملا صادق تقدس که در کوشش هم  
 تفصیل احوال گشتیم سال ۱۲۶۳ در شهید قوله یافت و بدین صفت شدت ایان و جفاک ویرد علی محمد نام نهاد و گدشت  
 از قلعه طبری کتبت یافته تخریب آن گدشت میرزا علی محمد ضعیف بود و مادر ویرا اسحاق شهر شهید در مسگر حکومتی که تقدس  
 ایامی چند توقف کرد و تقدس بیدار زن و فرزند سرگدشت و از آن پس میرزا علی محمد وطن تربیت بدین شود و گدشت  
 در وقت رکنت فارسی یا رخت و میرزا در مجلس و محفل با پدر بوده و مکالمات و معارف بهر پرورش حاصل کرد و در سال  
 ۱۲۷۷  
 اتفاق داله بنده رفت و مدت در سال در جوار عنایت الهی سزورند و همیشه وطن مادر آمدند با رضی از قادیان  
 رسید حکومت یعنی مجلس در جلان شده و چنگه در کوشش چهارم گشتیم مدت در سال در زمانه در شقت و از در سرگدشت  
 پس که گشتیم مدت شهید خان در بهار بسینیه ساز خدمت در حایه با والد همراه در سال ۱۲۹۰ چون تقدس  
 لغزم از رضی مقصود از شهید در سپاه گدشت تا سرور در پورا قلم کرده در آنجا و در ایام بسین غرور در پورا یافت چه کوشش

بنوعی که در مجلس دوم ضمن شرح احوالش آوردم در حال عورت از ارض مقصود کربسایان در بهمان وفات نمود و از آن  
 پس در آن محنت در خدمت این امر که زنده در سینه آن تسبیح جولان نمود و نصف خصی می شد رسال ۱۲۹۵  
 ارض مقصود شرافت و جفا در روز در جود عیانت کبری زیت و در آن ایام واقعه شهادت امیرزاده حسن و آقا  
 میرزا محمد حسین سلطان شهید و محبت شهیدان در بهمان واقع شده و در حجب آزارت شدید گردیده از بیان زبان بهی  
 پرسته و صیغ و تجلی شهیدان در کربلا صدور یافت بسیاری از مصاب و حجاب آلودی فز شهادت و همگرا فتنه  
 این صفت نیز در بی از ایام محرابی در خواست فز شهادت کرد و در جوش طبع آنچه خود داشت درین نوع فرزند  
 سبحان الله تعالی در تمام انقطاع وارد شد چنانکه با قادر تسبیح امر الله خود بود و چون منقطع از طلب شهادت نماند  
 پس که تسبیح گفته و ایوم هم در تسبیح امر الله است و اصل شهادت اتفاق است در سیر شهادت حق نبی شهادت  
 شناسند و انانیت بناگردد به تمام انانیت و از زنده نشی طریک تک عافیت به قبل ظهور و قبلانیت با اوردت فی الله  
 او چه میرزا حسین حکیم از فرماندهان امیرانگاه حسرت با بران برگشت و ایامی چند در بهمان برای زیارت مرتبه والد در شهادت  
 زمین تسبیح بسیدین آمانت نمود و در بیت آل امیران این چنین نصیحت یافت پس بطهران فرستاد که کارها  
 تزیینت نسبت با زمانه گمان شهیدان مذکورین حسب امر الهی به همان شرافت و صورت فرغ پذیرش زود در خدمت  
 دست آورده محرابی ارسال شد و از انگاه جولان در سینه آن تسبیح کرده توافق میرزا احمد در صحنه حضور نمود  
 در محراب در خرابان حدیثه پایان رسانند و از رسال ۱۲۹۵ غم میکان نمود و در آنچه در مورد فضل و عیانت الهی

۱۳۰۶  
 قرار گرفت و میرزا در روز پنجشنبه اول سال ۱۳۰۶ بایران برگشت و چون سفر بسیار وقت در سال  
 رسانای بعد سفرهای توالیه در ایات غریبان و نشر نفیحات رحمن خود در شب شنبه عقبه بسیار باجیه فرمود  
 ضیاء السطنه منت خفیه را که خواهر زوجه میر سید محمد خان بهرام سلطان بود و میرزا عیسی وزیر طهران بود و قصد از بدیع  
 آمد و مادر زن ثمره نخبه و هم خواهر زن ثمره فرموده در سنگان کمال تجلی و خیر نام نسبت بی برعی در محلی  
 داشته و حیات عزت و جمال فراوان شده و در بزرگی بسوق مالک منزل و تشریح و تکرار شده طهران را مرکز آنست  
 خود زود بظلمت جسدال بهمان رجوع و در تمام بسیار حرکت و سافت میکرد و با شرف و عظم مملکت مراد بود  
 و با شرف و فصیح و محظوظات بسیار که از مناسبت و خطا الروح و آثار صبر بود به تسلیع بود و تحت و محلی بود  
 حجاب و عیار گردید و در مقام غریب شمس جمال اینی در طهران بود سال ۱۳۱۰ م عزت و تسلیفیه سخنران نمود  
 مدتی در آنکه درایت تسلیع را از فرزندت و در طول مدت ایام حضرت عظیم عهد بهای نیز چنانکه در بخش لاجی میبودم  
 مورد خطاب و روح و اولاد و از ایادی در بعد از گردید و سفار تسلیفیه در غلبه کار ایران و صفایه عشق امانت  
 و بلند نمود و عده کثیری را در امر اینی و در وقت و مادرش سال ۱۳۱۷ از شهید زیارت حضرت عهد بهای در عکا  
 رفته چندی در جوار عنایت سرور و در طایق رحمت قریب عشق بود در گذشت و در قربستان مینه عشق میزبان  
 و با جمله ایام حیات این مبدق تا بعد از اول بزرگی عهد در بیان طبع از در شرف و ملی امر جهان است در وقت  
 در حیات رتبه در بخش جلال چشم پیرت و با فخره در سال ۱۳۲۷ در طهران در گذشت و وصیت کثیری در اول

فتشیح خناره نوره گنگستان جلاچیدون نوره رشتاد از اراج بسیار از قم این و بمضا خادم وزیر از حضرت  
 عبدالهها صدقه یافت از آنکه در راهی چنین خناب فرزند فطومی لک بمافرت بمقاء الله و کنت صغیراً  
 فلما صرت کبیراً اذ تک نفحات الرحمن من هذا الرضوان الذي كان من كنهته الله في بدع الزمان عن عین العرش مشهوراً  
 و در بعضی از اراج بلقب ابن صفا شهیدین شهید خوانند و تاج چهار مقام عظیم شهادت بر فرق چو پسر که  
 در تکریمات و تعذبات اعدا در طریق خدمت امیر انبی گزیدند مقام شهادت رسیدند نهادند و این صفا در این اوقات  
 مشهور است و او را از نخستین زوجه اش دختر خواجه خناب باب الب که بر عین جوانی در شهید از اراج نوره از غایت  
 محرمه اش بی اولاد در گذشت و از صبیاه حجیم که فرج دادیم نبات سنده مرصده وجود آورند و از امان  
 تائیس گوید و دیگر از مشایخ حقیق بن بقیه است و این در شهید از حسن میرا حاج شیخ ارباب ابن محمدی میرا ام  
 بن خلیفه و ولدش سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در ماه تحصیلات است در این سن یازده سالگی در شهر تبریز است و در سن که  
 با پدر نظران آمد در سه سال تحصیل مقدمات علوم عربیه و فقهیه برداشت و در چهارده سالگی تفاق والدین و سایر حضار خارانه  
 مشهور رفت و در اواخر چهارده سالگی در حال جهنم و صیبت به صیبت از تحصیل علم نوره در گذشت و عالم بزرگ بود  
 نظران کردند و میرا از خویش نماند کثیری از شهزادگان و میرزاگان بسک نظامی در آمده در هر سه نظام به  
 تحصیل علم و کمال و کمال آرزوی پدر است و والده اش را آن سکه عمل مرضی شد و خواست فرزندش در مرتب  
 علوم دینی و ادبی زرق نماند و در خود نیز فطرتش آن کسب علوم و فنون فقهیه و عقیده بود و در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در  
 تحصیل علوم آید



کرد و چون در سال بیست و نهم از آن گذشت با در قصد سعادت و بجا آمدن شکر خود و عاقله را نیز بخود برداشتم و در آن روز  
دست نهاده که اگر بگذرد من لگلی رسیدم و حکم منفته روزی عطا داد و در سپهرش منم و مرزا حسین قزوینی هم آن روز گذشت  
و بنا به عیب شیخ ابوسعید میرزا در مشهد ازین جهت تمام تعبیر انواع علوم را آنچه در خدمت و تقریر شرحه نیز از وی سبب گرفتند و فریاد  
و قصه که گفته کرده است بخش خود و غری نیز از ایشان کرده چند روزی در مضر است و بعد علوم حقیقه و فیه ابره نهاده گردید و با حجت  
مشهد که در تحصیل و تدیس علوم ادبیه و حکمیه و طب و فقه و اصول غیر با همت کفایت و قصه که با سبب در عینه شکر داد و نیز  
بر غیر از عطا و انوارت سر فرجیت و در فصاحت و در استعارات و در محفوظات سر گذشت و در آن میان از آن کسی در حدیث  
سال ۱۲۹۷ م هجری بمیل تمام جهاد و فقه و فقه حازه از آن که آن فقهیه است با عراق عرب گردید و از مضر است و جهاد  
استفاده نمود و خانها که فقه و اصول در سرمن دانی از حاج میرزا حسن محمد شیرازی شهر که وصف ایشان را در ضمن بیان اوضاع شیراز  
مبارک کرده از گوشه تلاطمه اش محسوس شد و در مقام توبه بدو یافت و در زمان او کتابها در تصنیف و تالیفش منظر آمدند  
و داشت که در حبس سرافرازیش گردید و شیخ پس از دو سال در دهه سال ۱۲۹۹ از سرمن دانی بچرخ رفت و بعد از تمام حال  
مرحبت کرد سال دیگر نیز در استغاثه از محضر میرزا میرزا بود و در مدت مسکنه مذکوره در حیت روحی از منور فکر که آن روزگار را همیشه در او  
منظور بود در کمال حال کرده بعزم حجت بر وطنان مشهد حرکت و اقامت نمود و عطا و فضیله آن ایالت و در ایالت دولت  
و در طهران مملکت بلکه غالب حجت تعددش را بس محترم و سزاوار شمردند و از آن شرح صدر و تمیز نهاد و تمیز در اجابت  
و چهار و آخرش در علوم و فنون و در بهت در ایشان اثر و نظم با همت مشون و تعددش در سر اجتماع و توفیق و تمیز ایشان حجت

اتفاقاً در عین غایت بیخود شایسته در کافیه بره برنده ولی طولی کشیده که در در قبا، از روش و نظافتی نگینند و بذلی  
 تفریح این عقیده است که بختند چه شیخ در ادبش که نوع مذکور مدتی زلفت و در اشعار پندار رضویه داشت در عهد صغر  
 در پنهانی مادر محبت توفیق این امر یافتند و با بر عادت صحیح از علاقه روحام در حفظ از هجوم جمله عوام با شناساخته کان بخریب  
 محرابه مراد در صاحبه میمند در سال ۱۳۹۶ که بزعم مذکور گرفتاری حاجی عبدالحمید ابابیح در مقامات شهادت پیش آمد  
 و میرزا سعید خان که قبلاً وزیر امور خارجه بود در طهران در آن محضر امینی کرده محبت و ولادت یافت در آن ایام ریاست  
 زلفت پندار رضویه آقامت در شهید گرفت شیخ ابریکس بادی تمکد شده به سعی نمودند که حاجی را از قتل مصون نگهویند و از نزد  
 بواسطه رادش سجاتی پیام فرستاد که تا آنکزن بقیه حکمت از سرور شهر را خصوماً تحت هدین قهار تحوط ما ندیم تو هم حکمت را  
 پیش کن تا جان بریده ایام عمر را بخدمت مقاصد غلبه این امر که ضامن سعادت شریعت صرف نمائی و حاجی پذیرفت  
 و بهتامت در زبده شهادت رسید ولی شیخ در سنین آتیش در این رای بواسطه میرزا در حوض قلنده و محاشش پیش از پیش  
 رعیت اطلاع یافته چون شهید گشت تا صدی محاب بقیه در خطبیه حسیطاً را خرق کرد و در فرود محضر چنانکه اسلوب و محاشش بود  
 با نهایت باغت رسالت کلام در زبان اسجاع بریده ترالیه و بهتامت و ابهام باشد و تلویح نمیدان این امر که در خرق  
 او نام نام نمود و لاجرم از طرفی محل توجه خاص و از طرفی سرد جمیده و بوسیله حج اسلام واقع شده و دم دم لصد آهید و نام رسید  
 و تسلیت مدد و در دم شانند تا در سال ۱۳۰۲ درین آرزو رسیدند و میرزا عبدالرحمان خان لصف الدوله شیرازی ولی خراسان  
 که جمهر از اذالی را تبعید و خرق کرد و منقض شده قصد تبعید وی کرد شیخ از شهید برین رفته سوی قونیا شافت در شایع الله



ز کسان درسیه<sup>۱۳۱</sup> استافت و ایامی در معرفت و کار او عشق اباد و تقاریبه گذراند و از طریق بسکابل کج رفت  
 بعد از پنجم جمال عورت بسکابل نود و نوزده سلطان جمال تعریف یافت و چون گفت زکیه لغات سوادت  
 و قدرت تقلم سیکر و پیش مجلس عشق در عفت و امانت فرامی گردند در ارکان دولت و اعظم ملت مجتمع شده تهنیت  
 و تهنیت نمودند و پس از مدت زیاده از ساله نام زیارت عتاب تقدسه حرکت کرده در برسد بعد از  
 از جهت و عادت با بر حای گذشته بعد از بیعت و زیارت در ضعیف تقدسه عادم عکاشه<sup>۱۳۲</sup> در موجب مگر است  
 سلطان عالم و علماء ارکان دولت تهنیت شایسته بعد از روز حضرت غصن عظیم عبدالبها سیفی از صاحب سیر و روز  
 خانه محض بران آتش تهنیت کردند و روحیات جلال بر پا داشتند تا در نشانه وارد شده ارکان بلد کلامش رفت  
 آتش را شنیدند و حضرت خود نیز آتش رفت بعد از لحظه بر خاسته فرار و بعد از مقصود را شب بر کول کردند چون  
 پاسی از شب گذشت در جایکه فرسخ و دهانه مگر که اصدای حضور نهشت وارد شده جوکس خوردند و شروع بیان  
 را فاده نهادند و شیخ ساکت و خضع بوده تا پایان مجلس سخن گفتند و حضرت صفیات فراده برین آوردند و شخص مگر  
 از شیخ جویا شد که چگونه در مجلس علماء ارکان دولت تکلم و صده است ولی در محضر حضرت جرمعت خضر برارد  
 در جواب گفت در این محضر چه گوش شده و بهر در حقایق را با تمام همش نیشید و ناریه نیار اعیان بیان  
 جابر حل سان و از خانه بیان محاسن دیگران باشد و چه نرم در عکای همان حضرت بوده از باب سعادت و برایت  
 بری بری مخرج گوید و لایما در طرف مشق در تصدیق سیه که در آن ایام بدست سید جمال امین خانی و بمبار